راه ازپیش که هر که از همرهان ملول شده شماره بپاید وازشده سفر منبک آمده باسانی میل نماید از سلوک باز مانده خود را بجای
رسانیدن نتوانند بیت ملول ز همرهان بودن طریق کاردانی نیست :: بکش دشواری منزل بیاد عهد آسانی :: ای عزیز این راه
بپای طلب توان رفت و تخم طلب در زمین دلها باید نظر الهی میشود ولیکن هر کجا این تخم سعادت پدید آید و پرورش آن و تخم
و شیخ کامل که نایب آنحضرت است حاجت می افتد تا بواسطه آن یمن و متابعت و توسل بسلسله فیض سید عالم صلعم نوری اقتباس
تواند کرد که اخلاق ذمیمه آن ورود معمور گردد و ازینجا مفهوم شد که سلوک بر صراط مستقیم بموافقت اولیا و متابعت اصفیا که اشارت
انعمت علیهم اشارت حال ایشانست توان نمود هر که باختیار خود بی مرشد کامل براه رود خرهو پرست نبود بیت رهبری
بگزین که ره رفته بود :: با بهمراهیش ره رفته شود :: در پناه پیر صاحب رای باش :: سر نخواهی که رود تو پای باش :: سایه رهبر است
از ذکر حق یک قناعت به که صد لوت طبق هر که او بی سر بجنبد دم بود جنبشش چون جنبش کژدم بود چشم بینا بهتر از سیصد عصا
چشم بشناسد گهر را از حصا :: ای درویش راه ظاهر کعبه صوری بی رهبری نمیتوان رفت راه معنی کعبه حقیقت بی راه
شناسی چگونه میسر شود با اگر راه رونده را صورت هم دیده راه پی دارد و هم از روی قوت میگذرد و هم راه روشن است
وهم مسافت معلوم و معین و در راه حقیقت که انبیا و اولیا و ازکیا و اصفیا سالها است که قدم میزنند و نشان یکقدم ظاهر نیست چنانچه
در نظم فرموده اند بیت صد قافله پیشتر درین ره رفتند :: زین گونه که هیچکس نمیداند :: و بستدی اول نه نظر دارد و نه قدم و نه از
سر وجود آگاه است و نه از حقیقت عدم مراحل بیمناک بی نشان و بیابان و دوری بی پایان یقین است که بی دلیل بینا و هادی دیده
بخش نتوان رفت بیت آن رهی که بار ما تو رفته :: بی قلاوز اندران آشفته :: بس رهی را که ندیده پستی تو هیچ :: همین مرو
شما زرهبر سر مپیچ :: هر که شما در این ره بدید :: هم بعون رحمت پیران رسید :: همچنانکه در راه صورت سراق و قطاع الطریق
بسیار ند و بی بدرقه ره مشکل متعذر است همچنین در راه معنی نیز زخارف دنیوی و رغایب اخروی و تزویرات شیطانی
و تسویلات نفسانی همه دشمن و ره زنند پس رتبه صاحب ولایت درین راه بسلامت رفتن از قبیل محالات مینماید بیت
سایه یزدان بود بنده خدای :: مرده این عالم و زنده خدای :: سایه او چو که سایه از یزدانست :: سایه خورشید برج سرمد است ::
کیف مد الظل نور اولیاست :: کو دلیل نور و خورشید خداست :: اندر آ در سایه آن شاه امین بنشین :: از کمین منکران دین بعین
دیگر اگر هر سالک که بقوت قدم خویش سیر کند بالها مسافت بی یکمقام از مقامات آن راه قطع شوانند کرد پس قوت
پیران از پیر کامل طلبید که بی امداد او بمنزل مراد نتوان رسید بیت طفل نتواند بخود رفتن براه :: در ره دایه باید و
در پناه :: دیگر بعضی مقامات از الجمله است که عبور بران بطیران آن باید و آنجا که پیر از آنجا پیش نباشد و مستعد آن که بجوان
قوت پرواز نیست صورت طیران چگونه دست دهد بیت مرغ که از بیضه نیاید برون :: صورت پرواز چه داند که چون ::
پس چنان باید که مرید بال پر خود را بر شهپر ولایت شیخ که عنقای هوای هویت بربندد تا مسافتهای بعید که بعمرهای دراز
بجهد قطع شوانستی کرد باندک روزگار قطع کند نظم من مرا الاکه بر پرهای شیخ :: تا ببینی عون لشکرهای شیخ ::

آن

آن مرغی که نارسیده پر بر پرد براوج افتد در خطر وصل در تکرار صراط علما را سخنانست صاحب کشاف اغلب مفسران برآنند
که صراط ثانی بدلست از اول کل بحکم تکرار عاملست تقدیر کلام چنین که اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم و فایده بدل تاکید است
و تنصیص بیان که صراط المستقیم راه مسلمانانست و این شهادت بر صراط اهل اسلام را باستقامت بر ابلغ ترین وجهی و موکدترین وجه است
در تفصیل فقط مثلا کسی گوید دلالت کنم ترا بر اکرام و اعلم مردمان فلان این ابلغ باشد از آنکه گوید ترا دلالت کنم بر فلان اکرم اعلم زیرا
آنکه در صورت اول موصوف دوبار مذکور میشود یکی مجمل یکی مفصل پس اینجا نیز صراط ثانی تفصیل صراط اولست که بر سبیل اجمال واقع
شده و تفسیر و بیان وست مخلصش آنکه بر همه کس روشنست و هیچ نوع خفایی نیست که آن صراط مستقیم طریق مومنانست
و فناری رحمه الله تکرار صراط را از قبیل رد العجز علی الصدر میدارد و این وقتی مستقیم باشد که صراط ثانی در آخر فقره افتد چنانچه در زیب
آن گفته اند که ایراد احد اللفظین مکررین است در اول فقره و دیگری در آخر آن کمال تعالی وتخشی الناس والله احق ان تخشاه
و حال آنکه اینجا صراط در آخر فقره دیگر است و در بحر الحقایق آورده که تکرار صراط اشارت بدانست که راه دوست یکی از بنده بحق و دیگری
از حق به بنده اما راهی که بنده را بخدا او برد باشد در عین نهایت بیمناک و در خوف قطع هزاران هزار قافله را درین راه
بیابان رهزده اند و در هر گوشه بی توشه را سراسیمه و سرگردان ساخته اند منادی عزت از سلطان کبریا این ندا میکند که الطلب
رد النبیل سد درین طریق مکاریست پر فن و غداریست رهزن علم دعوی لاقعدن لهم صراطک المستقیم افراشته و ندای
لآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم انداخته هر آینه ازین راه کم کسی بمقصود تواند رسید
بیت هزار تشنه درین ره فرو شدند و ندیدند :: ز بوی چشمه نسیمی کجا و دست نشانی :: اما راهی که از حق به بنده است
در و نه اندوه باشد نه پریشانی و نه خوف و نه هم سرگردانی سالکان او رفیق بدرقه سلامت سایران در و خفیف نعمت
و کرامت روندگانش سلسله عنان کشان میبرند از بدایت تا نهایت ع گوی که من میروم او میکشد قلاب را
و پیر رومی رحمه الله ازین معنی خبر میدهد بیت ای آنکه ما را میکشی پس بجا با میکشی :: تو آفتاب و ما چو نم ما را ببالا میکشی :: هر سالکی
افسرده را اندر کشش جان میدهی :: زندانیان غصه را سوی تماشا میکشی :: زاهد ز کوشش دم زند عاشق نداند جز کشش :: او
گره از کوشش گران ما را تو بی ما میکشی :: حق سبحانه جل ذکره صراط را اضافه کرد بجماعت منعم علیهم فی الحقیقه آن راه حق است
نه راه ایشان و این بجهة تسلیه سالکان راه و تشریف روندگان آنگاهست تا کراهت این اضافت را از طریق ساخته بزودی
مراحل قطع نمایند بمنازل ابرار و مساکن اخیار فرو آیند بزرگی فرموده که اضافت صراط بعباد دلالت میکند بر اختصاص این
بهدایت و اضافت انعام بحق دلیل ایشان براکه او است خالق هدایه و درین دو نکته جبر و قدر بر طرف میشوند و جبری و قدری
مخذول میشوند و ایزد تعالی و تقدس سه چیز را تشریف اضافت بحضرت خود ارزانی داشته همانا ازینرو بندگان را مخاطب
ساخته اول دین را فرموده افغیر دین الله و جای گر فرمود الیوم اکملت لکم دینکم دوم هدی را فرموده ان الهدی
هدی الله دیگر اضافه به بندگان خاص فبهداهم اقتده سیم صراط را گفت و ان هذا صراطی مستقیما

Copyright © King Saud University